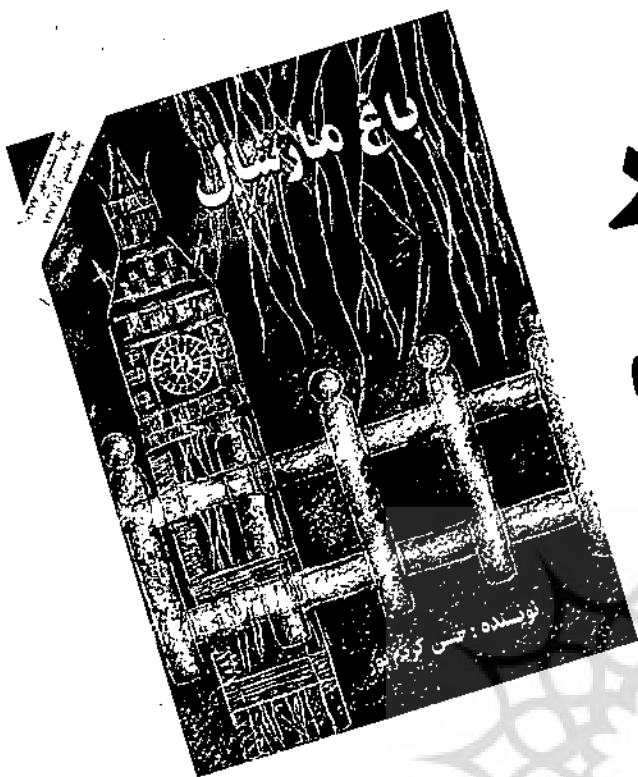


گشتی در باغ مارشال

نگاهی به رمان پرفروش
"باغ مارشال" اثر حسن کریم پور



■ باغ مارشال

■ حسن کریم پور

■ انتشارات اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۶

■ چاپ هفتم ۱۳۷۷

● شهناز صاعلی

درونمایه داستان مانند رمان قبلی این نویسنده - درماندگان عشق - تقدیر و سرنوشت حاکم بر انسانهاست، به اضافه موضوع تقابل فرهنگ‌ها و بخصوص غرب‌زدگی‌ای که گریبانگیر قشری از جامعه است و این در جابه‌جای داستان به طور صریح به آن اشاره شده است: «به آنهایی که داشتند ناشیانه ادای غربی‌ها را در می‌آوردند پوزخند می‌زدیم» (ص ۹۳)، «سیما در فرصت‌های مناسب می‌کوشید تا مرا با تمدن غرب آشنا سازد که من هرگز زیر بار نمی‌رفتم، یعنی خوشم نمی‌آمد» (۹۴)

به همین جمله اخیر دقت کنید نویسنده پس از اینکه با سبکی گزارشی می‌گوید که سیما سعی داشته او را با تمدن غرب آشنا سازد و وی هرگز زیر بار نمی‌رفته، باز اضافه می‌کند: «یعنی خوشم نمی‌آمد». انگار «زیر بار نمی‌رفتم» از نظر معنی چیزی کمتر از «خوشم نمی‌آمد» را القاء می‌کند! نویسنده حتی برای ادای این جمله توضیحی از کلمات کاملاً توضیحی مانند «یعنی...» استفاده می‌کند.

در واقع این سبک گزارشی و توضیحی از اینجاست که نویسنده خود را ملزم می‌داند که هر جا که لازم می‌داند وارد شده و عقاید خود را بیان کند و این سبک را ما در رمان «درماندگان عشق» هم می‌بینیم: «اگر در زندگی انسانها عشق و علاقه وجود نداشته باشد، و

و سیما که بی‌قید و بند بار آمده آشکار می‌شود. سیما بدنبال آشنا شدن با یک فیلمساز انگلیسی به نام آلبرت، قصد هنرپیشه شدن را دارد اما با مخالفت شدید خسرو مواجه می‌شود. سیما حاضر به طلاق می‌شود. اما خسرو به خاطر بهادر - تنها پسرش - حاضر به طلاق نیست. تا اینکه روزی سر صحنه فیلم‌برداری در باغ شخصی ایرانی بنام مارشال، آلبرت را به قتل می‌رساند و برای بیست سال به زندان می‌افتد.

ناهید نامزد خسرو که او را بسیار دوست دارد خود را به دیوانگی می‌زند تا با کسی ازدواج نکند. مادر خسرو با یکی از کارگران پدر خسرو بنام بهمن خان ازدواج می‌کند خسرو پس از بیست سال آزاد می‌شود و به جستجوی بهادر و سیما می‌رود تا بهادر را با خود به ایران ببرد او آنها را در کانادا می‌یابد. سیما با مرد دیگری بنام منوچهر ازدواج کرده و از او یک دختر دارد. مشروب‌خوار شده و دچار بیماری قلبی است. بهادر پسر خسرو در رشته کامپیوتر تحصیل می‌کند. سیما در جلسه دیدار بین بهادر و خسرو سگته کرده می‌میرد. خسرو به ایران باز می‌گردد تا زندگی خود را سر و سامانی دهد تا بهادر پس از اتمام درس خود به ایران باز گردد و در کنار هم زندگی کنند. ناهید که حالت دیوانگی به خود گرفته، پیشنهاد ازدواج خسرو را نمی‌پذیرد و می‌خواهد در عالم خود بسر برد.

رمان «باغ مارشال» در مدت نه ماه، شش بار به چاپ رسید و این در حالی است که نه نویسنده کتاب صاحب نام است و نه تبلیغ درخوری روی کتاب صورت گرفته است، یعنی مردمی که خواننده این آثار هستند روی بازار کتاب به این اندازه حساس هستند که کتابهای مورد نظر خود را به راحتی پیدا و استقبال کنند. داستان درباره زندگی پسری بنام خسرو از عشایر ایل قشقایی شیراز است. پدر خسرو از ملاکین و مباشر قوام شیرازی است. روزی خانواده سرهنگی که برای تعطیلات عازم شیراز بودند به علت خرابی ماشین به باغ و خانه آنها می‌آیند. خسرو پس از چند روز به سیما دختر سرهنگ علاقه پیدا می‌کند اما مادر خسرو دختری به نام ناهید را نامزد ازدواج با خسرو کرده است. خسرو بر ازدواج با سیما پافشاری می‌کند پدر رضایت می‌دهد و قرار می‌شود پس از بازگشت سرهنگ و خانواده‌اش به تهران، به خواستگاری سیما بروند اما پدر خسرو در اثر سگته می‌میرد. خسرو به بهانه درس خواندن در رشته پزشکی به تهران می‌آید و پس از مدتی رابطه با خانواده سرهنگ در میان مخالفت مادر و خانواده، با سیما ازدواج می‌کند. سرهنگ به عنوان سفیر قصد مسافرت به لندن را می‌کند. سیما و خسرو نیز به اصرار مادر سیما همراه آنان می‌روند تا در آنجا تحصیل کنند. در لندن کم‌کم تضاد بین فرهنگ بومی و متعصب خسرو

کتاب در یک نگاه

ابن بطوطه

■ محمدعلی موحد

■ طرح نو، ۱۳۷۶

■ ۲۷۲ ص

● علیرضا ذکاوتی قراگزلو

از جمله سودمندترین و پربرترین کتابها به لحاظ بررسی تاریخ اجتماعی، سفرنامه‌هاست که خود نوع ادبی خاصی به حساب می‌آید. از جمله بهترین سفرنامه‌ها و شاید بهترین سفرنامه اسلامی علی‌الاطلاق بتوان سفرنامه ابن بطوطه را نام برد که ترجمه کامل فارسی آن تقریباً سه دهه پیش از این توسط دکتر محمدعلی موحد صورت گرفته و اخیراً نیز در دو مجلد تجدید چاپ شده است.

در کتاب مورد بحث که دو بخش عمده دارد مؤلف که متخصص در موضوع ابن بطوطه است دو هدف داشته یکی معرفی این جهانگرد بی‌آرام و تشریح و تحلیل روحیات فردی او (۵۴-۱۷) و تلخیصی از سفرهای او (۱۴۶-۵۵) دوم توصیف دنیای اسلام در قرن هشتم از روی سفرنامه ابن بطوطه و منابع نزدیک به آن از جهت زمانی. در این بخش دوم است که مطالعات وسیع دکتر موحد (خصوصاً تعلیقاتش بر ترجمه سفرنامه) به او کمک کرده است که با قلمی روان و بدون پیچیدگی و سردرگمی - که میان نویسندگان اخیراً شایع شده است - بطور واضح با بعضی جهات زندگی قرن هشتم در دنیای اسلام از شرق چین تا اندلس و از مالزی و زنگبار تا ماورای قفقاز سیر دهد. دریغ است که جای بحث از «منابع تولید، مبادلات بازرگانی، خطوط مواصلاتی، وسائل حمل و نقل در خشکی و آب، شهرها و زندگی شهرنشینی و آداب و رسوم و سنتها» در این تحقیق خالی است (ص ۱۲) و چه خوب است که در چاپ بعد یا در کتاب مستقل دیگری این قسمتها را نیز استخراج و با توجه به منابع دیگر تصویری از زیربنای اقتصادی جامعه اسلام پس از حمله مغول و پس از جنگهای صلیبی که از دو سو رومی ما را گرفت به دست می‌دادند تا در مقایسه آنچه پیش از مغول و پیش از حملات وسیع ترکان بوده است (مثلاً قرن چهارم هجری که به تعبیر

فقیر بود مطلب را توضیح بدهیم. البته این چیزی نیست که آقای کریم پور نذارد، بلکه چیزی است که در «باغ مارشال» و بخصوص در «درماندگان عشق» به آن به نحو درخور عمل نشده است و ایرادات جزئی دیگر اثر بیشتر به تبع همین ایراد است، چرا که وقتی «نشان دادن» خصیصه اصلی داستان است و چون نباشد احتمال غش و ناعیاری در اثر بالا می‌رود.

این مطالب برای این گفته شد که توقع ما از اهل قلم بسیار بالاست، وگرنه «باغ مارشال» و حتی «درماندگان عشق» علیرغم این کاستی‌ها مزایای مهمی نیز دارند که از جمله شخصیت‌پردازی و ایجاد حالت تعلق در نوشته است و همین است که خواننده این آثار آنها را زمین نمی‌گذارد و تا به انتها می‌خواند، چرا که وقتی شخصیتی زنده شد، خود به خود خواننده به جزئیات و پایان زندگی و سرنوشتش علاقه‌مند می‌شود و می‌خواهد بفهمد که آن شخصیت داستانی چطور گره و مشکلات را پشت سر می‌گذارد و از گرفتاری‌ها بیرون می‌آید.

نویسنده در «باغ مارشال» از همان ابتدا شخصیت‌های داستانش را زنده عرضه می‌کند و با ایجاد تنش و اختلاف و حالت تعلیق و کشش داستانی، خواننده را با خود جلو می‌برد و همین کشش و جاذبه داستان است که ایرادات جزئی و توضیحی چندان به چشم نمی‌آید و خواننده با ولع داستان را پیش می‌برد، بخصوص اینکه این داستان از پیرنگ قابل قبولی برخوردار است و حوادث و شخصیت‌ها با هم تا حدود زیادی چفت و پیوسته‌اند و از درون هم بیرون می‌آیند. هرچند که شخصیت‌ها کمتر یا داستان تغییر می‌کنند!

اما بی‌شک در کنار این مزایا نکات دیگری هم است که خواننده تا انتها این آثار را می‌خواند و آن این است که اساساً این کتاب، طرف خطایش خوانندگان سختگیری که با آثار بزرگ جهانی آشنایی دارند نمی‌باشد و بیشتر یک اثر ژورنالیستی است با افت و خیزهایی که خواننده را خود می‌برد، بی‌آنکه به دقایق و نکات داستانی توجه درخور داشته باشد و جمیع این نکات راحتی در همان صفحه اول کتاب «باغ مارشال» هم می‌توان دید: «بخشی از مجله ابزرور اختصاص به زندانیانی داشت که از زندان بریکستون لندن آزاد می‌شدند و در صورت تمایل به مصاحبه، تمام و یا قسمتی از زندگی و دلیل جرم و دوران محکومیت‌شان در ماهنامه به چاپ می‌رسید. چون کسی که بعد از بیست سال محکومیت می‌خواست آزاد شود ایرانی بود و من هم ایرانی بودم از طرف سردبیر مجله انتخاب و برای مصاحبه با او عازم زندان بریکستون شدم» (ص ۱)

به راحتی با قدری دقت می‌توان کلمات غیرداستانی را یافت، به راحتی سبک گزارشی و توضیحی مشهود است، اما از همان بند اول خواننده عادی را درگیر می‌کند و به دنبال خود می‌کشد. چنین خواننده‌ای شاید کمتر به نکات و ایراداتی از آن دست که اشاره رفت، توجه دارد و اساساً تلقی‌ای که از رمان دارد چندان با این جزئیات ناهماهنگ نیست. □

همیشه بدون هدف حرکت کنند، خیلی زود خسته شده و از پا در می‌آیند... دوست داشتن امری طبیعی و از ضرورت‌های حتمی زندگی بشر است، چیزی است که بدون آن قطعاً حیات ممکن نیست؛ و یا لااقل مشکل است بدون عشق و علاقه و هدف معین زندگی سخت و طاقت‌فرسا می‌شود؛ عشق به خدا، عشق به خوبی، عشق به دیانت، عشق به فامیل و بالاخره عشق به بقا، اینها چیزهایی است که انسان را سرگرم کرده، او را از تفکر در اینکه زندگی برای چه خوب است و فلسفه آن چیست باز می‌دارد. عشق زنان و مردان نسبت به هم، سوای همه اینها، شعله سوزانی است که غالباً تمامی علایق دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. وجود را مشتعل می‌کند و این شعله فروزان از حرارت جوانی تولید می‌شود و همین که رو به ضعف گذاشت، پرتو عذوق‌های دیگر در صفحه حیاتش ظاهر شده، مانع تاریکی روح و خاموشی شراره زندگی می‌شود» (ص ۷۱)

◀ نویسنده نه فقط گاه در روایت داستان دخالت می‌کند و پند و اندرزهای خود را می‌دهد، بلکه در مقدمه داستان هم به فلسفه‌بافی می‌پردازد و افکار و قصدی که از نوشتن داستان داشته خیلی صریح و بی‌پرده بیان می‌کند.

بی‌علت نیست که هم کتاب «درماندگان عشق» و هم کتاب «باغ مارشال» هر کدام دارای یک پیشگفتار است و نویسنده در آن‌ها قصد و نیت خود را از نوشتن این آثار توضیح داده است: «خوب بودن و خوب زیستن نخستین آرزوی انسانها در جامعه‌ای است که هر انسان عادی از آغاز حیات، اندیشه و خرد خویش را برای رسیدن به این منظور به کار و داشته است. ولی گاهی خواسته یا ناخواسته عواملی بر سر راه آدمیان قرار می‌گیرد که همه آن منظورها و آرزوها بر باد می‌رود...» (باغ مارشال، پیشگفتار)

ملاحظه می‌شود که نویسنده نه فقط گاه در روایت داستان دخالت می‌کند و پند و اندرزهای خود را می‌دهد، بلکه در مقدمه داستان هم به فلسفه‌بافی می‌پردازد و افکار و قصدی که از نوشتن داستان داشته خیلی صریح و بی‌پرده بیان می‌کند، در حالیکه رمان مانند هر هنر دیگری وسیله بیان خاص خود را دارد و با همین شیوه مفهوم خود را بیان و القاء می‌کند و این طریقه نشان دادن و ملموس کردن وقایع و شخصیت‌هاست، نه توضیح و تفسیر آنها. مثلاً اگر در حین رمانی می‌خواهیم به فقر یکی از شخصیت‌های داستانی اشاره بکنیم باید آن فقر را نشان بدهیم، نه اینکه با گفتن اینکه فلانی